

## بررسی علل تغییرات اجتماعی از نگاه نورث، ویلیامسون، گریف و لاکلو و موف

\* محمود متوسلی

\*\* سید محمد علی حسینی‌زاده

\*\*\* علی نیکو نسبیتی

### چکیده

در سال‌های اخیر، به دلایل گوناگون شاهد هستیم بیشتر اندیشمندان اقتصادی به تغییرات اجتماعی<sup>۱</sup> (ارزشی و نهادی) برای درک بهتر تغییرات اقتصادی توجه می‌کنند. نهادگرایی و تئوری‌های گفتمانی، دو پارادایم مهم در زمینه‌ی بررسی تغییرات اجتماعی هستند. در این مقاله، برای درک بهتر این پارادایم‌ها به بررسی آرای نورث، ویلیامسون و گریف، از اندیشمندان پارادایم نهادگرایی و لاکلو و موف، از نظریه‌پردازان گفتمانی می‌پردازیم. این بررسی نشان می‌دهد هر کدام از این پارادایم‌ها نقاط ضعفی دارند؛ همچنین با وجود تفاوت کلامی و اصطلاحات، شباهت بسیاری بین این پارادایم‌ها وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: تغییرات اجتماعی، گریف، نورث، ویلیامسون، لاکلو و موف

طبقه‌بندی JEL: Z10, P30

Email: motavaselim@yahoo.com

\* استاد دانشکده‌ی دانشگاه تهران

\*\* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید

\*\*\* کارشناس ارشد اقتصاد

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۵ تاریخ تأیید: ۸۷/۱۰/۲۵

۱. منظور از تغییرات اجتماعی تغییر در نهادها (قوانین، قواعد و...) و ارزش‌ها (نگرش‌ها، هنجارها، عرف و...) است. این نحوه‌ی تقسیم‌بندی با دیدگاه اپ هوف (۱۹۹۹، ص ۴) تا حدودی همخوانی دارد؛ هر چند وی به دلیل بررسی موضوع دیگری این تقسیم‌بندی را ارائه کرده است.

### مقدمه

در سال‌های اخیر، به دلایل گوناگون توجه اقتصاددانان، به ویژه، اندیشمندان توسعه به بحث تغییرات اجتماعی (ارزشی و نهادی) افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که علاوه بر مراکز علمی، نهادهای سیاست‌گذاری مانند بانک جهانی به بحث نهادها توجهی خاص کرده‌اند (جیمسون، ۲۰۰۶، ص ۳۶۹). درک درست این موضوع نیازمند بررسی‌های فراوان است و لازم است اقتصاددانان به بررسی نظریه‌های مطرح‌شده در این زمینه بپردازند؛ بنا بر این، در این مقاله، به بررسی نهادگرایی و گفتمانی که دو پارادایم مهم در این زمینه هستند، می‌پردازیم. سپس به بررسی نقاط ضعف و قوت نظریه‌ها و مقایسه‌ی آنها با یکدیگر می‌پردازیم و در نهایت بررسی می‌کنیم که چه نکات اشتراک و افتراقی میان آنها وجود دارد. بی‌شک توجه به این مسائل، به خصوص، نقاط ضعف نظریه‌ها برای اندیشمندانی که مایل به تحلیل تغییرات اجتماعی جوامع هستند، بسیار مهم و حیاتی است؛ ضمن آنکه مقایسه‌ی این نظریه‌ها به درک بهتر آنها کمک می‌کند.

### نظریه‌های نهادی و گفتمانی

در مورد چرایی و چگونگی تغییرات اجتماعی، تا کنون نظریه‌های گوناگونی ارائه شده‌اند؛ اما در سال‌های اخیر، به نظریه‌هایی که در قالب دو پارادایم نهادگرایی و گفتمانی ارائه شده‌اند، بسیار توجه شده است. نکته‌ی مهم این است که پارادایم نهادگرایی، نحله‌های گوناگونی دارد و فارغ از دسته‌بندی آن به نهادگرایان قدیم و جدید، نهادگرایان جدید، دست کم، سه گرایش متفاوت دارند (جورجس، ۲۰۰۱، ص ۷؛ هال و تیلمور، ۱۹۹۶، ص ۹۳۶). در میان نهادگرایان، بی‌شک داگلاس نورث، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۳، و الیور ویلیامسون که ابداع‌کننده‌ی واژه‌ی «اقتصاد نهادگرایی جدید» است (کلاین، ۱۹۹۸، ص ۱) و اونر گریف که تبیین نوینی از تغییرات نهادی ارائه نموده است، از اندیشمندان تأثیرگذار در این زمینه هستند؛ البته دلیل دیگر انتخاب این اندیشمندان نگاه متفاوت و در نتیجه، شیوه‌ی تحلیل متفاوت آنهاست.

نظریه‌های گفتمانی نیز نحله‌های گوناگونی دارند. تقسیم‌بندی‌های متفاوتی درباره‌ی نظریات گفتمان وجود دارند. با نگاهی به تقسیم‌بندی‌های لاکلو (۱۳۸۰، ص ۳۳)، پنکوویک (۱۳۷۸) و فرکلاف (۱۳۷۹، ص ۵۲) مشخص می‌شود که در مجموعه‌ی

تقسیم‌بندی نظریه‌های گفتمانی به نظریات معطوف به حوزه‌ی زبان‌شناسی که جنبه‌ی توصیفی دارد و گروه دیگری از نظریه‌ها که تحت عنوان نظریه‌های تحلیل انتقادی گفتمان یا تحلیل پساساختارگرایی گفتمان از آنها یاد می‌شود، در بین پژوهشگران مورد توافق عمومی قرار گرفته‌اند.

فرکلاف در توضیح این تقسیم‌بندی‌ها یادآور می‌شود: «آثار توصیفی، به تأثیرات گفتمان توجه چندانی نمی‌کند...؛ به عکس، در تحلیل گفتمان انتقادی، این پرسش که چگونه گفتمان، به طور فزاینده، در بازتولید ساختار کلان دخیل است؟ در مرکز جست و جویابی تبیینی قرار دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص ۵۲). تفاوت مهم دیگری که فرکلاف به آن اشاره می‌کند، ارتباط میان قدرت و ایدئولوژی با گفتمان است. وی می‌نویسد: «تفاوت روش انتقادی از روش‌های غیر انتقادی تنها، در توصیف کردارهای گفتمانی<sup>۱</sup> نیست؛ بلکه در نشان دادن چگونگی شکل‌گیری گفتمان به وسیله‌ی قدرت و ایدئولوژی و اثر سازنده‌ی است که گفتمان بر هویت اجتماعی ارتباط‌های اجتماعی، و سیستم شناخت و باورها می‌گذارد» (فرکلاف، ۱۹۹۲، ص ۱۲)؛ بنا بر این به نظر می‌رسد با توجه به اینکه هدف این مقاله بررسی تغییرات اجتماعی است، تحلیل انتقادی گفتمان و یا تحلیل پساساختارگرای گفتمان برای این منظور مناسب‌تر است.

در میان نظریه‌های گروه دوم، نظریه‌ی لاکلو و موف بر نظریه‌ی فرکلاف برتری دارد. این دو بر خلاف فرکلاف تفاوتی میان امور گفتمانی و غیر گفتمانی قایل نمی‌شوند و از همه‌ی امور تحلیلی گفتمانی آرایه می‌دهند (بورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲، ص ۷)؛ ضمن آنکه نظریه‌ی آنها انسجام منطقی خوب و قابلیت بسیار خوبی برای تحلیل تغییرات اجتماعی دارد (سلطانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳).

#### داگلاس سی نورث: از بررسی تاریخی تا توجه به نهادها

نورث، قریب به پنجاه سال، در مقالات گوناگونی، به بررسی تاریخ اقتصادی، عملکرد اقتصادی و تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی اشاره می‌کرد و در نهایت، در سال ۱۹۹۳، بنیاد نوبل برای «انجام پژوهش جدید در تاریخ اقتصادی از طریق کاربرد نظریه و روش‌های کمی برای توضیح تغییرات اقتصادی و نهادی» جایزه‌ی نوبل اقتصاد را به

وی اعطا کرد (سایت بنیاد نوبل). آثار اولیه‌ی نورث نشان‌دهنده‌ی اشارات محدود وی به نهادها هستند؛ به گونه‌ای که در مقاله‌ای که در سال ۱۹۵۵، با عنوان «نظریه‌ی مکان و رشد اقتصادی منطقه‌ای» منتشر کرد، اشاره‌ی خاصی به بحث نهادها نکرد؛ اما به تدریج، توجه وی به نهادها بیشتر شد؛ برای مثال در مقاله‌ای که در سال ۱۹۷۱ نوشت، از بی‌توجهی به نهادها در تحقیقات تاریخی و همچنین فروض نئوکلاسیکی اطلاعات کامل و مبادله‌ی بدون هزینه انتقاداتی کرد و نوشت: «تاریخ‌نگاران اقتصادی بر تغییرات تکنولوژیک به عنوان منبع رشد متمرکز می‌شوند؛ اما توسعه‌ی ترتیبات نهادی مهم‌ترین منبع تاریخی پیشرفت در کارآمدی تولید و بازارهای عوامل است» (نورث، ۱۹۷۱، ص ۱۱۹). نورث در دیگر مقالاتش در مورد تاریخ اقتصادی نیز به بحث نهادها (۱۹۷۸) همچنین دولت و تأثیر آن بر هزینه (۱۹۸۴) پرداخته، ضمن تقسیم‌بندی متغیرهای ایجادکننده‌ی هزینه‌ی مبادله به چهار گروه از عوامل (همو، ۱۹۸۴، ص ۲۵۷)، توجه ویژه‌ای به حقوق مالکیت، قوانین و دولت کرد؛ توجهی که زمینه‌ساز تأکید بیشتر وی بر نهاد شد و در مقاله‌ی بعدی‌اش، با عنوان «نهادها، هزینه‌ی مبادله، رشد اقتصادی» (همو، ۱۹۸۷) تبلور یافت و در نهایت، در مقاله‌ای با عنوان «نهادها» در سال ۱۹۹۱، به بررسی جامع‌تر نهادها پرداخت. همان‌طور که خود نورث بیان می‌دارد، «اقتصاددانان، به تحلیل عملکرد اقتصادی با توجه به محدودیت‌های داده‌شده علاقه‌مند هستند؛ در مقابل، اقتصاددانان تاریخی بر این موضوع متمرکز می‌شوند که این محدودیت‌ها چگونه در طول زمان تغییر می‌کنند؟» (همو، ۱۹۸۴، ص ۲۵۵). به نظر می‌رسد همین توجه به محدودیت‌ها بود که در نهایت باعث شد وی به تبیین تحولات بر اساس نهادها پردازد و تغییرات نهادی را عامل اصلی تحولات اقتصادی و اجتماعی بداند.

نورث بحث درباره‌ی لزوم توجه به نهادها را عموماً، با انتقاد از فروض اطلاعات کامل و عقلانیت ابزاری اقتصاد نئوکلاسیک همراه می‌کند و می‌نویسد: «در واقع، اطلاعات ناقص و ظرفیت ذهن بشری برای پردازش اطلاعات محدود است» (همو، ۲۰۰۰، ص ۱۷)؛ بر این اساس است که نورث لزوم توجه به نهادها و ایدئولوژی‌ها را یادآور می‌شود.

نورث بحث خود را در مورد ساختارها، نهادها و انواع محدودیت‌های رسمی و غیر رسمی، با توجه به نااطمینانی آغاز می‌کند (همو، ۲۰۰۵، ص ۱) و حتی معتقد است

انسان‌ها نهادها را برای کاهش نااطمینانی در مبادلات بشری پدید می‌آورند (همو، ۲۰۰۰، ص ۱۹). وی سپس به تبیین کامل این موضوع می‌پردازد. به نظر وی، «هر فردی زندگی را با نااطمینانی فراگیر آغاز می‌کند. این نااطمینانی اولیه با آموزش دو نوع از تجربیات که از محیط پیرامونی فیزیکی و محیط زبانی فرهنگی - اجتماعی حاصل می‌آیند، کاهش می‌یابد» (همو، ۲۰۰۵، ص ۱۵). نورث سپس اشاره می‌نماید که یادگیری اولیه ساختاری را برای تفسیر پیام‌های گوناگون دریافتی حواس توسعه می‌دهد؛ ساختاری که چارچوب اولیه آن ژنتیکی است؛ اما ساختار ثانویه آن حاصل دو نوع آموزشی است که اشاره کردیم. وی سپس به چارچوبی اشاره می‌نماید که برای سازماندهی ادراک ما و حفظ نتایج تحلیلی، از اوایل کودکی ایجاد می‌شود و تکامل می‌یابد (همان، ص ۲۵). برای درک بهتر این چارچوب، نورث از اصطلاح «مدل‌های ذهنی» استفاده می‌نماید: «ما مدل‌های ذهنی را برای تبیین و تفسیر محیط می‌سازیم»؛ مدلهایی که بازخورد تجربیات جدید آن را تقویت یا اصلاح می‌کند (همان جا). نورث تبیین بسیاری خوبی را از مدل‌های ذهنی، در مقاله‌ای با همکاری نانتر و شریق، با عنوان «یادگیری، نهادها و عملکرد اقتصادی» (نورث و نانتر و شریق، ۲۰۰۴) مطرح نمود. نورث (۱۹۹۴) پیش از این، در مقاله‌ای با نام «مدل‌های ذهنی مشترک: ایدئولوژی و نهادها» به بحث مدل‌های ذهنی و ارتباط آن با تغییرات نهادی پرداخته، در مقاله‌ی ارائه‌شده به مناسبت دریافت جایزه‌ی نوبل و در چند مقاله‌ی دیگر نیز این مباحث را مطرح نموده بود؛ اما این مقاله بحث کامل‌تری نسبت به مقالات قبلی دارد.

به نظر وی ذهن، مدل‌های ذهنی<sup>۱</sup> مختلفی را برای توصیف محیط پیرامونی و حل مشکلات پیشنهاد می‌کند؛ البته این عمل یک فرایند آزمون و خطاست و ذهن، با دریافت پاسخ، به تصحیح مدل‌ها و حتی پیشنهاد مدل‌های دیگری اقدام می‌کند. در نهایت «هنگامی که پاسخ‌های محیطی مدل‌های ذهنی یکسانی را در بیشتر اوقات تأیید می‌نمایند، آنها تا اندازه‌ای تثبیت می‌شوند. ما این مدل ذهنی نسبتاً تبلور یافته را باور و به هم پیوستگی باورها<sup>۲</sup> را (که می‌توانند استوار یا بی‌ثبات باشند). سیستم باورها<sup>۳</sup> می‌نامیم که فرد را برای بقا در محیط پیرامونی‌اش، در گذشته توانا می‌ساخت. سیستم

1. mental model

2. interconnection of belief

3. belief system

باورها مرتبط با سیستم انگیزشی<sup>۱</sup> است... سیستم باورها خصوصیت یک فیلتر عمومی را برای تمام پروسه‌های جدید تحریک به عهده می‌گیرد؛ بنا بر این، به درستی ممکن است فرض کنیم که سیستم باورها تقریباً در برابر تغییرات ناگهانی مقاوم است» (نورث و نانتر و شریق، ۲۰۰۴، ص ۷۶). اما موضوع مهم زمانی است که مشکلات بر اساس مدل‌های ذهنی موجود حل نمی‌شوند؛ به نظر نورث، در این حالت، ذهن مدل‌های جدیدی را برای حل مشکل پیشنهاد می‌کند (همان، ص ۷۶).

در نهایت مدل‌های ذهنی، کامل و تقریباً انعطاف‌ناپذیر می‌شود: «پس از دوره‌ی  $t_1$  - به عبارت دیگر، پس از آنکه یادگیری از طریق نهادها، بازارها و نتایج کامل می‌شود - ذهن، واقعیات (به عبارت دیگر، نتایج) را در دوره‌ی  $t_2$  بر اساس مدل‌های ذهنی که در حال حاضر، در زمان  $t_1$  وجود دارد، تفسیر می‌کند که این امر به طور آشکار، برای هر شخصی در جامعه درست است؛ بنا بر این، یادگیری مشترک در زمان  $t_2$  باید، بر چیزی قرار داشته باشد که در حال حاضر، در زمان  $t_1$  موجود است؛ به عبارت دیگر، مدل‌های مشترک ذهنی که در زمان  $t_2$  شکل می‌گیرد، بر مدل‌های ذهنی‌ای مبتنی هستند که در زمان  $t_1$  موجودند. در زمانی که محتوای یادگیری مشابه در تعداد زیادی از دوره‌ها مشترک، یکسان یا مشابه هستند، مدل‌های ذهنی نسبتاً انعطاف‌ناپذیر می‌شوند و سیستم مشترک باورها شکل می‌گیرد. آنها به نوبه‌ی خود، وابستگی به مسیر شناخت<sup>۲</sup> محسوب می‌شود؛ زیرا هرچه مدل‌های ذهنی انعطاف‌ناپذیرتر باشد، اصلاح و تجدید نظر در آنها بسیار مشکل‌تر می‌شود» (همان، ص ۸۱). در واقع، به نظر نورث، وابستگی به مسیر نیز به دلیل همین وابستگی به مسیر شناخت شکل می‌گیرد که خود، عامل وابستگی به مسیر عملکرد اقتصادی است (همان، ص ۸۱).

نورث تأکید می‌کند که با وجود اینکه پاسخ‌های محیطی نقش مهمی در تصحیح مدل‌ها دارند، امکان تفسیر اشتباه آنها هست؛ همچنین تعصبات تاریخی<sup>۳</sup>، اسطوره‌ها<sup>۴</sup>، خرافات<sup>۵</sup> و ایدئولوژی‌ها نقش مهمی در تفسیر اشتباه دارند (همان، ص ۷۶). نورث پس از مقدمات فوق، بحث نهادها را مطرح می‌کند. به نظر وی، رابطه‌ی نزدیکی میان مدل‌های ذهنی، سیستم باورها و نهادها وجود دارد؛ به گونه‌ای که نهادها از سیستم

1. motivational system

2. cognitive path dependence

3. history of dog.as

4. myths

5. superstitions

باورها استخراج می‌شود (نورث، ۲۰۰۵، ص ۴۸). نورث ادامه می‌دهد: «سیستم باورها بازنمایی داخلی چشم‌انداز انسانی را ماندگار می‌سازد. نهادها ساختارهایی هستند که انسان‌ها بر این چشم‌انداز تحمیل می‌کنند تا محصول مورد علاقه‌ی خود را به دست آورند؛ بنا بر این، سیستم باورها بازنمایی داخلی و نهادها بروز خارجی این بازنمایی است»<sup>۱</sup> (همان، ص ۴۹)؛ البته در این میان، نباید از نقش سازمان‌ها غفلت نمود؛ نورث یادآور می‌شود که یادگیری مشترک در سازمان‌ها اتفاق می‌افتد و تکامل مدل‌های ذهنی نیز در ارتباط با اهداف سازمان‌هاست (همان، ص ۷۷).

اکنون که به طور خلاصه، نحوه‌ی ایجاد نهادها را بررسی نمودیم، به تعریف نهادها و نحوه‌ی تحول آنها می‌پردازیم. به نظر نورث، «نهادها قراردادهای ابداع‌شده‌ی انسانی هستند که کنش‌های متقابل انسانی را ساختارمند می‌کنند. آنها از قوانین رسمی (برای مثال: قواعد، قوانین، قانون اساسی)، قوانین غیر رسمی (برای مثال: ارزش‌های رفتاری، عرف، قوانین برخورد تحمیل‌شده‌ی رفتار<sup>۲</sup>) و خصوصیات اجرایی آنها تشکیل شده‌اند» (همو، ۱۹۴۴، ص ۳۶۰).

نورث سپس به بیان تفاوت میان نهادها و سازمان‌ها می‌پردازد و بیان می‌دارد که اگر نهادها را قواعد بازی تلقی کنیم، سازمان‌ها بازیکنان خواهند بود (همان، ص ۳۶۱؛ همو، ۲۰۰۰، ص ۲۳) و در ادامه، در توصیف سازمان‌ها بیان می‌دارد: «سازمان‌ها از مجموعه‌ای از افرادی تشکیل یافته‌اند که حول هدف مشترکی برای رسیدن به اهداف معینی متحد شده‌اند. سازمان‌ها شامل شاکله‌های<sup>۳</sup> سیاسی (برای مثال: بازیگران سیاسی، سناتورها، شورای شهر و هیئت‌های ناظر)، اقتصادی (برای مثال: شرکت‌ها، اتحادیه‌ی تجاری، مزارع فامیلی و شرکت‌های تعاونی)، اجتماعی (مانند کلیساها، باشگاه‌ها و انجمن‌های ورزشی) و آموزشی (مانند مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش شغلی) هستند» (همان جا). سازمان‌ها انعکاس‌دهنده‌ی فرصت‌هایی هستند که نهادها ایجاد می‌نمایند؛ به عبارت دیگر، «اگر چارچوب نهادی برای دزدی و فعالیت‌های خلاف پاداش دهد، سازمان‌ها در جهت خلاف‌کاری و دزدی سامان می‌یابند و اگر چارچوب نهادی به

۱. نورث در برخی مقالات، با تساهل، از عنوان «مدل‌های ذهنی مشترک» به جای «سیستم باورها» استفاده می‌نماید و بنا بر این بیان می‌دارد که نهادها تبلور مدل‌های ذهنی مشترک هستند (نورث، ۱۹۹۴، ص ۳۶۳)؛ ولی ما در این مقاله، برای جلوگیری از تشتت از اصطلاح «سیستم باورها» استفاده می‌کنیم.

2. self-imposed codes of conduct

3. political bodies

فعالیت‌های تولیدی پاداش دهد، سازمان‌هایی به وجود می‌آیند که فعالیت‌های مولد و تولیدی را ترویج می‌نمایند» (همو، ۱۹۴۴، ص ۳۶۱).

تحول نهادی نیز حاصل تعامل میان سازمان‌ها و نهادهاست (همان جا). نورث یادآور می‌شود که سازمان‌ها در پیگیری اهداف خود، به تدریج، ساختار نهادی را تغییر می‌دهند (همو، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲). نورث می‌گوید: «علت تغییرات این است که افراد پی‌می‌برند با تجدید ساختار مبادلات (سیاسی یا اقتصادی) بهتر می‌توانند عمل کنند. منشأ تغییر در تلقی افراد نسبت به اقتصاد ممکن است عاملی بیرونی باشد؛ مثلاً تغییر در قیمت و کیفیت در اقتصادی دیگر که بیش از افراد را نسبت به فرصت‌های سودآور تغییر می‌دهد» (همو، ۱۹۹۴، ص ۳۶۱). نورث یادگیری را نیز عامل تغییر در بلندمدت می‌داند که این عامل نیز تلاش سازمان‌ها برای بقاست (همان جا). نورث در توضیح بیشتر این موضوع می‌نویسد: «عامل تغییر شخص کارآفرین است که به محرک‌های جافتاده در چارچوب نهادی واکنش نشان می‌دهد. منشأ تغییر، رجحان‌ها یا قیمت‌های نسبی در حال تغییر هستند؛ تغییرات قیمت‌های نسبی انگیزه‌های افراد را در کنش‌های متقابل انسانی دگرگون می‌کنند» (همو، ۱۳۸۵، ص ۱۳۵-۱۳۶)؛ البته پاسخ به تغییرات قیمت، در مدل نورث، با آنچه مدل‌های نئوکلاسیک می‌گویند، متفاوت است. به نظر نورث، تغییرات قیمت در کشورهای مختلف نتایج متفاوتی دارد؛ زیرا نه تنها سازمان‌هایی که قرار است به تغییرات قیمتی واکنش نشان دهند در کشورهای مختلف، از نظر قدرت چانه‌زنی و در نتیجه، تغییراتی که می‌توانند به وجود آورند، متفاوت‌اند، بلکه «کنشگران با توجه به پیشینه‌ی متفاوت و بازخورد ناقص نتایج، مدل‌های ذهنی متفاوتی خواهند داشت و بنا بر این، سیاست‌های متفاوتی را در پیش خواهند گرفت» (همان، ص ۱۶۰). البته در این میان توجه به دو نکته ضروری است: تغییرات قیمت نسبی همیشه به تحول نهادی نمی‌انجامد و گاه، طرفین مبادله به این نتیجه می‌رسند که با وجود تغییر قیمت‌ها تخصیص منابع را در قالب چارچوب نهادی موجود انجام دهند (همان، ص ۱۳۹)؛ نکته‌ی دوم اینکه تغییرات گاه ناپیوسته هستند و مواردی مانند جنگ‌ها، انقلاب‌ها و بلایای طبیعی منشأ تغییرات ناگهانی و ناپیوسته می‌شوند (همان، ص ۱۴۳).

نورث در کتاب جدید خود، درک فرایند تغییر اقتصادی - که به بخش‌هایی از آن در بالا نیز اشاره کردیم - به نحو دیگری همین مطالب را بیان می‌کند (همو، ۲۰۰۵،



ص ۵۹)؛ اما در این کتاب، در فصل «منابع نظم و بی‌نظمی» به مطالب بدیعی نیز اشاره دارد. وی بیان می‌دارد: «نوعی از تغییر هنگامی اتفاق می‌افتد که مکانیسم‌های قدیمی که تعهدات معتبر را در جامعه پدید می‌آورند، از بین بروند؛ بدون اینکه جانشین مناسبی فراهم آمده باشد؛ نمونه‌ی آن مرگ یک حاکم دیکتاتور است؛ اما این حالت عموماً بازتاب یک بحران است» (همان، ص ۱۰۶). نورث به تغییرات انقلابی هم اشاره می‌نماید و اینکه برخی از گروه‌ها هزینه‌ی چنین تغییراتی را کمتر از تغییرات تدریجی می‌دانند. وی در توصیف این تغییرات به بیان فیگورید و وینگست اشاره می‌کند که کارآفرینان را عامل مفصل‌بندی باورهای جدیدی می‌دانند که به تدریج، گروه‌های مختلف آنها را می‌پذیرند و سیاست‌ها و الزامات اجرای آن فراهم می‌آید (همان جا). نورث در نهایت، مدل زیر را ارائه می‌نماید (همان، ص ۱۵۵):

باورها ← نهادها ← سیاست‌ها ← نتایج

و همان طور که اشاره شد، قبل از باورها نیز مدل‌های ذهنی قرار دارند.

با وجود تلاش‌های بدیع نورث، نقدهایی به نظریه‌ی وی واردند؛ نخست آنکه نورث مدل‌های ذهنی و محدودیت‌های غیر رسمی و نهادها را یکسان می‌پندارد و همان طور که گفتیم، نهادها را تبلور سیستم باورها یا مدل‌های ذهنی مشترک در خارج از ذهن می‌داند؛ در حالی که از نظر جایگاه هستی‌شناختی<sup>۱</sup> متفاوت هستند؛ مدل‌های ذهنی مانند نقشه‌ای هستند که تفسیر از نهادها را رسمی و غیر رسمی را شکل می‌دهند (روزنباوم، ۲۰۰۱، ص ۱۹۳). وی در گذشته، از ایدئولوژی برای بیان این موضوع استفاده می‌نمود (نورث و دنز، ۱۹۹۴، ص ۲) و اکنون به نظر می‌رسد سیستم باورها را جایگزین آن نموده است. در نهایت، بر اساس مدل نورث، افراد در مورد هر مشکل بررسی می‌کنند و در صورت عدم موفقیت در حل مشکل بر اساس راه حل ارائه‌شده، مدل ذهنی تغییر می‌کند. در واقع، مشکل کل این تحلیل - همان طور که روزنباوم اشاره کرده است - در نظر نگرفتن تفاوت هستی‌شناختی مدل‌های ذهنی، سیستم باورها یا ایدئولوژی و نهادهاست. افراد برای حل یک مسئله یک مدل نمی‌سازند؛ بلکه بر اساس یک نقشه‌ی کلی، راه‌حل‌های مسائل جزئی را ارائه می‌کنند و آن نقشه‌ی کلی را نمی‌توان تنها ارتباط میان این راه‌حل‌های جزئی دانست؛ همان طور که جنگل تنها چند

1. ontological status

درخت نیست و در کنار هم بودن آنها خصوصیات دیگری را هم پدید می‌آورد. کوهن برای توصیف این نقشه‌ی کلی از واژه‌ی «پارادایم» (چالمرز، ۱۳۷۹، ص ۸۱)، لاکاتوش از واژه‌ی «برنامه‌ی پژوهشی» و اندیشمندان گفتمانی از اصطلاح «گفتمان» استفاده می‌کنند؛ همچنین تحول در این نقشه‌ی کلی، حاصل تحول اجزای آنها نیست که این موضوع ما را به نقد دوم نسبت به نورث می‌رساند.

نکته‌ی دوم این است که نورث ضمن مخالفت با الگوی کوهن در بررسی مسائل اجتماعی معتقد است تغییرات تدریجی می‌توانند به ایجاد یک ایدئولوژی یا نظام معنایی جدید یا آنچه کوهن تغییر پارادایم می‌خواند، بینجامند (نورث و دنزاو، ۱۹۹۴، ص ۲۵)؛ اما با توجه به اینکه کوهن معتقد است پارادایم‌ها قیاس‌ناپذیر هستند، نورث هیچ توضیحی ارائه نمی‌دهد که چگونه تغییرات تدریجی ممکن است چنین نتیجه‌ای را داشته باشند (فیوری، ۲۰۰۲، ص ۱۰۳۸).

### ویلیامسون؛ نهادگرایی متفاوت

ویلیامسون به علاقه‌مندان به نهادگرایی توصیه می‌کند که برای پیشرفت این نحله‌ی اقتصادی پلورالیزم را بپذیرند (ویلیامسون، ۲۰۰۰، ص ۵۹۵)، در واقع، پذیرش این پلورالیزم باعث می‌شود وی با وجود تفاوت نگاه با سایر اندیشمندان نهادگرا، جزء این نحله محسوب شود.

برای درک بهتر اندیشه‌ی ویلیامسون توجه به تعریف وی از علم اقتصاد و رویکردی که از نظر وی، این علم باید در پیش گیرد، راهگشاست. وی معتقد است علم اقتصاد، در سراسر قرن بیستم، به عنوان یک علم انتخاب گسترش یافته است و از قول لیونل رابینز<sup>۱</sup> نقل می‌کند که علم انتخاب، در دو جهت موازی که عبارت‌اند از نظریه‌ی مصرف‌کننده و نظریه‌ی بنگاه تکامل یافته است و اقتصادانانی که روی این پروژه کار می‌کنند، بر تغییرات قیمت نسبی و در دسترس بودن منابع تمرکزند و آن را به پارادایم غالب<sup>۲</sup> اقتصاد بدل نموده‌اند (همان، ص ۱۷۲). ویلیامسون ادامه می‌دهد: «اما علم انتخاب تنها رویکرد برای مطالعه‌ی پدیده‌های پیچیده‌ی اقتصادی نیست و نمی‌توان آن را همیشه، سودمندترین ابزار دانست. روش مهم دیگر چیزی است که بوکانان به عنوان

1. Lionel Robbins

2. dominant paradigm

علم قرارداد<sup>۱</sup> به آن اشاره می‌کند...؛ قوانین بازی هرچه باشند، دیدگاه قرارداد نقش مفیدی در اجرای بازی ایفا می‌کنند و این چیزی است که من به عنوان نظم خصوصی به آن اشاره می‌کنم که شامل تلاش‌های طرف‌های شرکت‌کننده در مبادله برای تنظیم انگیزه‌ها و ایجاد ساختارهای تدبیر امور که بهترین نحو نیازهای مبادلاتی آنها را هماهنگ می‌کند، است» (همان جا). در نهایت، ویلیامسون تقسیم‌بندی خود را درباره‌ی علم اقتصاد ارایه و آن را به دو دسته‌ی عمده‌ی علم انتخاب (ارتدکس) و علم قرارداد تقسیم می‌کند. به نظر وی، علم قرارداد به دو شاخه‌ی نظم عمومی (اقتصاد قانونی)<sup>۲</sup> و نظم خصوصی تقسیم می‌شود. نظم خصوصی به دو زیرشاخه‌ی دیگر تقسیم می‌شود که اولین شاخه بیشتر روی تنظیم انگیزه‌ها (طراحی مکانیزم، نظریه‌ی کارگزار و ادبیات حقوق مالکیت رسمی) تمرکز، و شاخه‌ی دوم به تدبیر امور<sup>۳</sup>، به ویژه، با توجه به نظریه‌ی شرکت‌ها اشاره دارد (همان، ص ۱۷۲-۱۷۳).

نگاهی به مجموعه‌ی آثار فراوان ویلیامسون مشخص می‌کند وی تقریباً به کلیه‌ی مسائل آنچه علم قرارداد می‌خواند، پرداخته است. مقاله‌های وی، در دهه‌ی ۶۰، توجه ویژه به بحث شرکت‌ها و ساختارهای مدیریتی دارند؛ برای مثال وی در مقاله‌ای که در سال ۱۹۶۳ نوشت، در حالی که کلیت فروض نئوکلاسیک را می‌پذیرد، به بحث صلاحدید مدیریتی و چگونگی تأثیر اهداف مدیران بر تئوری بنگاه می‌پردازد (همو، ۱۹۶۳، ص ۱۰۳۳) و در نهایت نیز بیان می‌دارد که با توجه به فروض منافع شخصی و عقلانیت به بررسی این موضوع پرداخته است و به برخی عوامل کیفی نیز توجه نموده است (همان، ص ۱۰۵۴). «بررسی عوامل مؤثر بر نوآوری» (همو، ۱۹۶۵)، «بررسی عوامل مؤثر بر تعاملات میان بازار و سازمان‌ها در معاملات» (همو، ۱۹۷۳، ص ۳۱۶)، «بررسی هزینه‌ی مبادله و تأثیر آن بر شرکت‌ها» (همو، ۱۹۸۱) و «اقتصاد تدبیر امور» (همو، ۲۰۰۵) از جمله‌ی مقالات ویلیامسون هستند که همگی بر اساس تقسیم‌بندی وی در جمله‌ی علم قرارداد هستند.

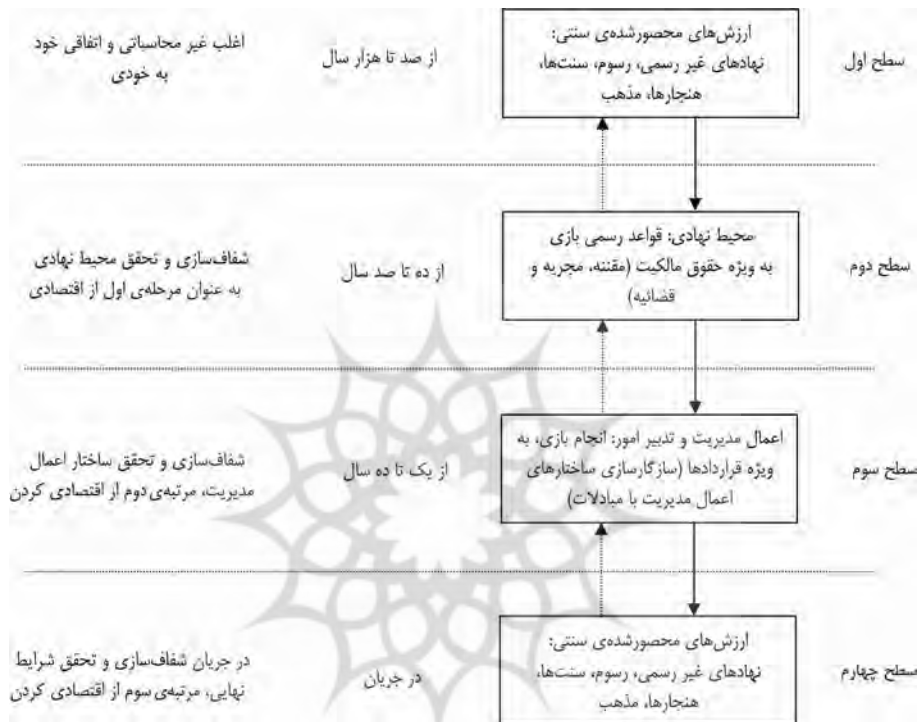
هر چند شرکت‌ها، قوانین و بسیاری از مسائل دیگر که ویلیامسون به آنها می‌پردازد، جزء نهادها محسوب می‌شوند، بررسی موردی آنها از حوصله‌ی این مقاله خارج است؛ پس تنها بر مقاله‌ی «اقتصاد نهادگرایی جدید: دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو»

1. science of contract

2. constitutional economics

3. governance

متمرکز می‌شویم که ویلیامسون در آن، تعریفی از نهادها و تغییرات آنها، بر اساس نموداری چهارسطحی ارائه می‌نماید (همو، ۲۰۰۰، ص ۵۷) و در مصاحبه با هاجسون، در سال ۲۰۰۷، بر مطالب این مقاله تأکید می‌کند (هاجسون، ۲۰۰۷، ص ۳۸۱).



ویلیامسون سطح نخست را شامل نهادهای غیر رسمی مانند رسوم و هنجارها می‌داند. به نظر ویلیامسون این سطح، سطح پایداری اجتماعی است و مذهب نقشی اساسی در آن دارد. نهادهای در این سطح بسیار آرام و در طول قرن‌ها تغییر می‌یابند. وی ریشه‌ی بسیاری از نهادهای غیر رسمی را خودانگیخته<sup>۱</sup> می‌داند؛ یعنی آنها خود دلیل به وجود آمدن خود هستند. این نهادها مورد پذیرش عمومی قرار می‌گیرند و بنا بر این، ماندگاری<sup>۲</sup> زیادی می‌یابند. وی معتقد است برخی از این نهادهای غیر رسمی مانند سنت‌ها عملیاتی هستند و برخی دیگر ارزشی نمادین برای پیروان خود دارند. بسیاری از این نهادهای غیر رسمی ارتباط گسترده‌ای با نهادهای مکمل رسمی یا غیر رسمی

1. spontaneous

2. inertia

برقرار می‌کنند. سطح دوم محیط نهادی است که شامل نهادهای رسمی مانند قانون اساسی<sup>۱</sup>، قوانین، حقوق مالکیت است؛ نهادهایی که کارکرد آنها از حوزه اقتصاد فراتر می‌رود و عملاً پیامدهای سیاسی آنها هستند که ثبات سیاسی را به همراه دارند. این سطح، قوهی مجریه، قضاییه، مقننه و عملکرد دیوانسالارانهی دولت همچنین، توزیع قدرت بین سطوح مختلف دولت (عدم تمرکز سیاسی) را دربرمی‌گیرد. ویلیامسون جنگ‌های داخلی، نارضایتی عمومی، اشغال، شورش‌ها یا بحران‌های مالی را فرصت‌هایی سرنوشت‌ساز<sup>۲</sup> می‌داند که در آنها، فرصتی برای اصلاح گستردهی قوانین فراهم می‌شود؛ هر چند خود ویلیامسون نیز اشاره می‌نماید که اصولاً، این فرصت‌ها به خوبی استفاده نمی‌شوند. در غیاب این فرصت‌ها، تغییر قوانین به ده‌ها یا صدها سال وقت نیاز دارد (همان، ص ۵۹۸).

در سطح سوم، نهادهای مرتبط با امر حاکمیت قرار می‌گیرند. در این بخش ویلیامسون به این موضوع می‌پردازد که در زمینهی اجرا چه موضوعاتی مطرح و باعث می‌شوند وی به بحث دولت به عنوان وضع‌کننده و اجراکنندهی قوانین توجه کند؛ از سوی دیگر، با ورود به بحث قراردادها ایدهی «هزینهی معاملاتی» مطرح می‌شود که یکی از مباحث کلیدی نهادگرایان انتخاب عقلایی است. وی ایدهی مبادلات<sup>۳</sup> را جزء اصلی و واحد تحلیل می‌داند. در حالی که نظریه‌ی سنتی بنگاه بر پیش‌بینی انگیزه‌ها استوار است، در اقتصاد هزینهی معاملاتی به مسائل پس از عقد قرارداد و هزینه‌های مرتبط با آن مانند هزینهی تخلفات پرداخته می‌شود (متوسلی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۴).

در نهایت، سطح چهارم است که به مباحث نئوکلاسیکی مانند تابع تولید بنگاه و تعدیل قیمت اختصاص دارد و در آن، کنش‌ها و تغییرات، در زمانی کوتاه انجام می‌شوند. در پایان، یادآوری این نکته لازم است که ویلیامسون مانند سایر نهادگرایان جدید، به اصلاح فروض نئوکلاسیک معتقد است و فرض عقلانیت محدود را قبول دارد و این موضوع، در مقاله‌های مختلف وی (از جمله: ویلیامسون، ۱۹۶۳) آشکار است و در واقع، سطوح چهارگانهی نهادهای فوق را عوامل شکل‌دهندهی محیط نهادی معرفی می‌نماید و معتقد است محیط نهادی در شکل دادن به عملکردها بسیار مؤثر است (هاجسون، ۲۰۰۷، ص ۳۸۴).

1. constitutions  
3. transaction

2. defining moments

نظریه‌های ویلیامسون در مورد موضوعات گوناگون از جمله هزینه‌ی مبادله، با انتقاداتی مواجه شده است (آنکارلو و پالرمو، ۲۰۰۴، ص ۴۱۳)؛ اما در مورد نظریه‌ی وی درباره‌ی تغییرات نهادی باید گفت با وجود تقسیم‌بندی بسیار جامع و بدیعی که ویلیامسون از سطوح نهادها ارائه می‌نماید، توضیح جامعی درباره‌ی تغییرات نهادها در یک سطح ارائه نمی‌نماید و الگوی وی، از این نظر، از الگوی نورث ناقص‌تر است.

### گریف

رویکرد گریف به پارادایم نهادگرایی، انتقادی است. به نظر وی، مطالعات اقتصاددانان در مورد نهادها ناکافی هستند؛ زیرا به این نظریه می‌انجامد که یک هم‌بستگی میان نتایج اقتصادی و نهادها وجود دارد و تفاوت نهادها، در جوامع مختلف، به ریشه‌ی تاریخی آنها مربوط است. گریف معتقد است برای فهم مکانیسم این موضوع نیازمند فراتر رفتن از شناسایی هم‌بستگی میان عوامل و نتایج هستیم (گریف، ۲۰۰۶، ص ۶). وی روشی را که برای نیل به این هدف برمی‌گزیند، تحلیل نهادی تاریخی و مقایسه‌ای<sup>۱</sup> (HCIA) می‌نامد و در تبیین این روش می‌نویسد: «HCIA تاریخی است؛ زیرا تلاش دارد نقش تاریخ را در ظهور، جاودان‌سازی و تغییر نهادی بررسی نماید؛ همچنین مقایسه‌ای است؛ به دلیل تلاش برای به دست آوردن بینشی از طریق مطالعه‌ی مقایسه‌ای در طول زمان و مکان و نهایتاً، تحلیلی است؛ به دلیل اینکه اتکای صریحی بر زمینه‌های اختصاری مدل‌های خرد برای تحلیل تجربی دارد» (همو، ۱۹۹۸، ص ۸۰). در واقع، روش وی ترکیبی از نظریه‌ی بازی‌ها و نهادگرایی تاریخی است. گریف این روش را در مقاله‌ای، در سال ۱۹۹۴ ارائه نموده و در خلال سال‌های اخیر، برای تکامل آن گام برداشته است (همو، ۱۹۹۴، ص ۹۱۲). به نظر وی، نظریه‌ی بازی‌های کلاسیک<sup>۲</sup>، به تنهایی، برای تحلیل پویایی نهادی ناکافی است؛ زیرا رفتار افراد را بر اساس استراتژی از پیش معین دانسته، به تأثیر گذشته توجه نمی‌کند و نمی‌تواند تبیینی درون‌زا از علل تغییرات نهادی ارائه کند (همو، ۲۰۰۶، ص ۱۰). از سوی دیگر، تبیین نهادگرایان تاریخی از آن رو که توانایی تبیین علل بازتولید و تغییر نهادها را ندارد، مناسب نیست (گریف و لایتن، ۲۰۰۴، ص ۶۳۵). بر این اساس است که وی به ترکیب نظریه‌ی بازی‌ها و نهادگرایی تاریخی اقدام می‌کند.

1. historical and comparative institutional analysis 2. classical game theory

نکته‌ی کلیدی در فهم اندیشه‌ی گریف توجه به تعریفی است که از نهادها ارایه می‌نماید. وی معتقد است تعاریف گوناگون از نهادها جامع نبوده، نهادها تک‌ساحتی نیستند؛ بلکه مجموعه‌ای از عناصر مرتبط اما متمایز هستند (گریف، ۲۰۰۶، ص ۱۴)؛ بر این اساس وی ضمن آنکه نهادها را عوامل غیر فیزیکی دست‌ساز<sup>۱</sup> (همان، ص ۳۳) یا غیر تکنولوژیک (همو، ۱۹۹۸، ص ۸۰) معرفی می‌نماید، در تعریف نهادها می‌نویسد: «یک نهاد مجموعه‌ای از قوانین، باورها، ارزش‌ها و سازمان‌هاست که همراه یکدیگر، نظم رفتاری اجتماعی را تولید می‌کنند» (همان، ص ۳۰). گریف ادامه می‌دهد: «عناصر نهادی متفاوت نقش متمایزی در تولید نظم‌های رفتاری دارند. قواعد، رفتارهای هنجاری را مشخص می‌نمایند و نظم شناختی مشترک، هماهنگی و اطلاعات را فراهم می‌آورد؛ در مقابل، باورها و ارزش‌ها انگیزه‌ی پیگیری آنها را فراهم می‌آورند. سازمان‌های رسمی مانند پارلمان و شرکت‌ها و سازمان‌های غیر رسمی مانند انجمن‌ها و شبکه‌های تجاری سه نقش مرتبط دارند: تولید و انتشار قواعد، جاودانه ساختن باورها و ارزش‌ها، و تأثیر بر مجموعه‌ی باورهای رفتاری ممکن و دیدنی» (همان، ص ۳۷).

در تبیین تعریف فوق باید به چند نکته توجه نمود؛ نخست آنکه گریف بر نقش انگیزه در پیگیری نظم رفتاری تأکید ویژه دارد و معتقد است که باورها و ارزش‌ها این انگیزه را ایجاد می‌کنند. به نظر وی، قواعد تنها در صورتی بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارند که افراد انگیزه‌ی پیروی از آنها را داشته باشند (همان، ص ۳۱). عوامل ایجاد انگیزه بسیار گوناگون هستند و طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند. عامل انگیزه ممکن است این باور باشد که متخلف مجازات می‌شود و یا باورهای مذهبی و یا هر باور دیگری آن را سبب شود (همان، ص ۳۰-۳۲). تلاش گریف برای پیوند انگیزه با باورها در راستای تلاش وی برای ارایه‌ی تحلیل درون‌زا از تحولات نهادی است. در واقع، به نظر وی، ارایه‌ی تبیین درون‌زا از انگیزه برای تبیین درون‌زای تحولات نهادی ضروری است (همو، ۲۰۰۶، ص ۸).

پس از برقراری این ارتباط، گریف به تبیین نحوه‌ی پدید آمدن عناصر نهادی، به ویژه، باورها و سازمان‌ها می‌پردازد. وی برای تبیین این موضوع از مفهوم مبادله<sup>۲</sup> استفاده می‌کند. وی یادآور می‌شود که واحد تحلیل در بررسی‌هایش نه نهاد است و نه بازی؛

1. man-made nonphysical factors

2. transaction

بلکه مفهومی خاص از مبادله است که البته با مفهوم مبادله در اصطلاح هزینه‌ی مبادله فرق دارد (همان، ص ۱۴). وی در تبیین این مفهوم می‌نویسد: «مبادله در اینجا به کنشی گفته می‌شود که در آن، یک شیء<sup>۱</sup> مانند کالا، نگرش اجتماعی، احساسات، عقاید یا اطلاعات، از یک واحد اجتماعی، به واحد اجتماعی دیگر انتقال می‌یابد. این واحد اجتماعی می‌تواند شخص، سازمان یا واحدهای مستقل دیگری باشد» (همان، ص ۴۵-۴۶).  
 گریف یادآور می‌شود که تمرکزش بر مبادلاتی است که آثار خارجی را به واسطه‌ی اثر مستقیم بر رفاه، دانش، باورهای درونی‌شده و غیره ایجاد می‌نمایند. این مبادلات از مبادلات مرتبط با مجازات قانونی و اجتماعی که بر رفاه اثر می‌گذارند، تا مقالات و سمینارها که یک نظر را پدید می‌آورند و بر باورهای درونی‌شده اثر می‌گذارند را دربرمی‌گیرد (همان، ص ۴۶). وی مبادله‌ها را به دو دسته‌ی مرکزی<sup>۲</sup> و کمکی<sup>۳</sup> تقسیم می‌کند و به بیان نقش مبادلات در پدید آمدن قواعد، ارزش‌ها، درونی شدن باورها و غیره می‌پردازد و حتی سازمان‌ها را حوزه‌هایی معرفی می‌کند که مبادله‌ی کمکی در آنها اتفاق می‌افتد و رفتارها را متأثر می‌سازند (همان، ص ۴۶-۵۲).

گریف با توجه به تأکید بر تأثیر کلیه‌ی عناصر نهادی بر شکل دادن رفتارها، به سراغ تحلیل جوامع می‌رود و می‌کوشد با تکیه بر عناصر نهادی، نظریه بازی‌ها و دیدگاه تاریخی تحولات جوامع را بررسی نمایند.

وی برای اینکه بتواند تبیینی درون‌زا از تحولات نهادی ارائه دهد، به تعریف شبه پارامترها<sup>۴</sup> در کنار پارامترها و متغیرها و همچنین نهادهای خودتقویت‌کننده<sup>۵</sup> می‌پردازد (گریف و لایتن، ۲۰۰۴؛ گریف، ۲۰۰۶).

وی توضیح می‌دهد که پارامترها برای بازی مورد بررسی برون‌زا هستند و تغییر آنها به تغییر تعادل می‌انجامد؛ در حالی که متغیرها به صورت درون‌زا تعیین می‌شوند و تغییر آنها به تغییر محصول می‌انجامد. پارامترهایی که به صورت درون‌زا تغییر می‌کنند، شبه پارامتر نامیده می‌شوند؛ البته مرز محکمی میان این سه وجود ندارد و تشخیص آنها تجربی است (همان، ص ۱۶۰). وی در تعریف نهاد خودتقویت‌کننده بیان می‌دارد که یک نهاد، خودتقویت‌کننده است؛ هنگامی که رفتار و فرایندی که بنا می‌گذارد از طریق

1. entity

3. auxiliary transaction

5. self-reinforces

2. central transaction

4. quasi-parameters



تأثیر بر شبه پارامترها ارزش دامنه‌ی پارامتر (و بنا بر این موقعیت) را که نهاد در آن خود اجراست افزایش دهد (همان جا).

گریف در هر دو اثر خود، درباره‌ی تغییرات درون‌زا با یک مثال تاریخی به فهم بهتر این مفاهیم کمک فراوانی می‌کند. وی از دو شهر ونیز و جنوا در قرون وسطی یاد می‌کند؛ هر دوی این شهرها شامل چند طایفه بودند؛ اما باورهای متفاوتی در مورد نقش طایفه‌ها در این شهرها وجود داشت. تغییر عوامل محیطی مانند کاهش قدرت مرکزی که این شهرها را تحت نفوذ خود داشتند، باعث شد این طوایف توافقات سیاسی جدیدی برای بهبود وضع اقتصادیشان کنند و رژیم‌های سیاسی جدیدی، در هر دو شهر پدید آمدند؛ در نتیجه‌ی این توافقات وضع اقتصادی بهبود یافت؛ اما حاصل این بهبود تجاری، در هر دو شهر یکسان نبود. برای پاسخ به چرایی این موضوع، گریف به بررسی نهادهای این دو شهر می‌پردازد. در جنوا، باورهایی درباره‌ی تعصبات طایفه‌ای وجود داشت؛ در نتیجه وقتی ثروت افزایش یافت، طایفه‌ها از ثروت به دست آمده (که در اینجا مانند شبه پارامتر عمل می‌کند) برای افزایش تجهیزات نظامی (یک شبه پارامتر دیگر) استفاده کردند؛ اما در ونیز، طایفه‌ها به سوی همکاری با یکدیگر پیش رفتند. پس از مدتی، دوباره وضعیت خارجی به حالت قبل بازگشت؛ اما شبه پارامتر ثروت و تجهیزات نظامی دیگر مانند حالت قبل نبود؛ در نتیجه، جنگ قدرت در جنوا آغاز شد و توافقات و رژیم سیاسی از بین رفتند. گریف در تبیین پدید آمدن جنگ، در جنوا، به تغییر شبه پارامترها اشاره می‌نماید و اینکه در اینجا، تنها عامل بیرونی باعث نشد جنگ بروز کند؛ بلکه تغییرات شبه پارامتر زمینه‌ی اثرگذاری تغییر بیرونی را فراهم آورد. گریف این دو مسیر متفاوت قبیله‌ها را به دلیل وجود باورهای متفاوت در بین آنها می‌داند که البته میراث گذشته بودند. در واقع، نهادهای ونیز خودتقویت‌کننده بودند؛ ولی نهادهای جنوا خودتحلیل‌برنده بودند (همو، ص ۱۷۱-۱۷۹).

چارچوب نظری گفته‌شده و تبیینی که در نهایت، گریف از تحولات دو شهر جنوا و ونیز ارائه می‌دهد، نشان از درستی نظریه‌ی گریف دارد؛ با وجود این، به نظریه‌ی وی نقدهایی وارد است. گریف هر چند پدید آمدن اجزای نهادی را حاصل مبادله می‌داند، توضیح کافی در این مورد نمی‌دهد؛ مثلاً - همان طور که اشاره شد - وی به پدید آمدن یک دیدگاه جدید و تبدیل شدن آن به ارزش‌هایی که رفتار را متأثر می‌سازد، اشاره

می‌نماید؛ اما توضیح نمی‌دهد بر چه اساس یک ایده به عناصر نهادی تبدیل می‌شود؛ بدون شک هر ایده‌ای به عنصر نهادی در جامعه تبدیل نمی‌شود؛ همچنین در حالی که وی تأکید خاصی بر نقش باورها و ارزش‌ها دارد، به علوم شناختی که نکات بسیار مهمی در این زمینه دارند، توجهی نمی‌کند. در واقع، وی عملاً، به بحث ذهن بی‌توجه است و نمی‌کوشد مانند نورث از پیشرفت‌های این علوم برای تبیین خود استفاده نماید.

### لاکلو و موف

لاکلو و موف اساس نظریه‌ی خود را در سال ۱۹۸۵، در کتاب معروفشان، *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*<sup>۱</sup> منتشر و در سال ۲۰۰۰ آن را دوباره چاپ کردند. هر چند آنها درباره‌ی اثرشان می‌گویند: «حرف نهایی در مورد راهی که ما قصدش را داشتیم، کاری فوری برای چپ بود» (لاکلو و موف، ۲۰۰۰، xviii)، کتابشان تأثیر فراوانی بر حوزه‌ی نظری داشت.

به نظر لاکلو و موف همه‌ی امور گفتمانی هستند. آنها تمایز میان امور گفتمانی و غیر گفتمانی را رد می‌کنند و یادآور می‌شوند: «این واقعیت که هر عینیتی به عنوان یک عینیتی از گفتمان ساخته می‌شود، با وجود جهان خارجی یا با رئالیسم / ایده‌آلیسم<sup>۲</sup> در تضاد نیست. یک زلزله یا افتادن یک آجر واقعیتی است که واقعاً وجود دارد؛ اما اینکه آن را یک پدیده‌ی طبیعی<sup>۳</sup> یا دلیلی از خشم خدا<sup>۴</sup> بدانیم، به ساختار زمینه‌ی گفتمانی بستگی دارد».

لاکلو و موف نظریه‌ی خود را بر اساس ماهیت رابطه‌ای و غیر ذاتی بودن معانی و عدم تثبیت کامل آنها بنا می‌نهند؛ بر این اساس آنها به تعریف گفتمان می‌پردازند: «ما عملی را مفصل‌بندی<sup>۵</sup> می‌نامیم که رابطه‌ای میان عناصر برقرار نماید؛ به گونه‌ای که هویت آنها به عنوان نتیجه‌ی عمل مفصل‌بندی اصلاح شود. کلیت ساختمان<sup>۶</sup> حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامیم. موقعیت‌های متفاوت را تا جایی که مفصل‌بندی شده در یک گفتمان به نظر می‌رسند، و<sup>۷</sup> قته می‌نامیم؛ در مقابل، هر تفاوتی را که مفصل‌بندی شده گفتمانی نیست، عنصر<sup>۸</sup> می‌نامیم» (لاکلو و موف، ۲۰۰۰، ص ۱۰۵).

1. hegemony and socialist strategy

3. natural phenomena

5. articulation

7. moments

2. realism/idealism

4. the wrath of God

6. structured totality

8. element

گفتمان‌ها حول یک نشانه‌ی مرکزی شکل می‌گیرند که لاکلو و موف آن را دال مرکزی<sup>۱</sup> می‌نامند. گفتمان‌ها سعی می‌نمایند معنای کلمات را آن طور که می‌خواهند، تثبیت نمایند؛ اما گفتمان‌های دیگر، همواره این تثبیت معانی را به چالش می‌کشند و معنای کلمات هیچ‌گاه، به طور کامل تثبیت نمی‌شوند (همان، ص ۱۱۳). تلاش برای تثبیت معنای کلمات از آن روست که هر گفتمان می‌کوشد تفسیر خود را از پدیده‌ها ارایه و آن را به عنوان واقعیت جلوه دهد. هر قدر یک گفتمان در تثبیت معانی و هژمونیک شدن موفق‌تر باشد، گروه گسترده‌تری از مردم تفاسیر آن را از پدیده‌ها می‌پذیرند؛ با وجود این، این امر هیچ‌گاه قطعی نیست. در نظر لاکلو و موف، همین عدم تثبیت معانی، عمل سیاسی را ممکن می‌کند. در واقع، به نظر لاکلو و موف، سیاست‌ورزی یک جدال گفتمانی و در واقع، یک نزاع معنایی است که به بازتولید و تغییر گفتمان‌ها و در نهایت سازمان‌ها منجر می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲، ص ۳۶). در جدال میان گفتمان‌ها، در نهایت، یک گفتمان به صورت موقت هژمونیک<sup>۲</sup> می‌شود و می‌تواند معانی کلمات را به طور موقت، آن طور که می‌خواهد، تثبیت نماید. هژمونیک شدن یک گفتمان حاصل هژمونیک شدن معانی دال‌های آن است و به معنی آن است که عامه‌ی مردم معانی آن را پذیرفته، یک نوع تثبیت در معانی، هر چند به صورت موقت به وجود آمده است (سلطانی، ۱۳۸۴، ص ۸۳).

فرایندی که لاکلو و موف برای ظهور و حذف<sup>۳</sup> گفتمان‌ها مطرح می‌نمایند، با بحران‌ها ارتباط ویژه‌ای دارد. بحران زمانی روی می‌دهد که راه حل ارایه‌شده بر اساس گفتمان غالب توان حل مشکلات را ندارد. در دوران بحران، گفتمان‌های مختلفی به عنوان پاسخی برای بحران ظهور می‌کنند. در واقع، بحران باعث می‌شود بی‌قراری<sup>۴</sup> در جامعه پدید آید که به نظر لاکلو، یکی از منابع آزادی از ساختاری معیوب<sup>۵</sup> است (لاکلو، ۱۹۹۰، ص ۶۰). در واقع بحران است که امکان انتخاب را برای فرد پدید می‌آورد و در زمان استیلا یک گفتمان سوژه وجود ندارد.

در زمان بحران گفتمان‌های مختلف به عنوان راه حلی برای مشکلات ارایه می‌شوند؛ اما راه حل‌هایی که ارایه می‌شوند، بسیار جنبه‌ی آرمانی<sup>۶</sup> دارند و سعی می‌کنند خود را

1. nodal points  
3. exclude  
5. structural faulty

2. hegemony  
4. dislocation  
6. ultimate

راه حلی برای پاسخ‌گویی به طیف وسیعی از خواسته‌ها معرفی نمایند. لاکلو با به کار بردن کلمه‌های «اسطوره»<sup>۱</sup> و «وجه استعاری»<sup>۲</sup> این وضعیت را تشریح می‌نماید: «بی‌قراری ساختاری شرط عینی بروز اسطوره است. کار اسطوره این است که فضای بی‌قرار را از طریق ساختن یک فضای بازنمایی جدید ساختار دهد؛ بنا بر این، یک اسطوره‌ی اثرگذار لازمه‌ی هژمونیک شدن است. آن به وسیله‌ی مفصل‌بندی مجدد شکل جدیدی به اجزا بی‌قرار می‌دهد» (همان، ص ۶۱). اسطوره‌ها در این حالت فضایی استعاری<sup>۳</sup> به وجود می‌آیند. لاکلو در این باره می‌نویسد: «این فضای استعاره‌ای به عنوان جانشینی برای شکل منطقی ساختار گفتمان قابل عرضه می‌شود» (همان، ص ۶۲). لاکلو تأکید می‌کند که این فضای استعاری لزوماً، با واقعیت منطبق نیست و اصولاً «واقعیت استعاری فضای اسطوره»<sup>۴</sup> از این امر ناشی می‌شود که اسامی و الفاظ اسطوره برخی چیزها را متفاوت از آنچه هست، نمایش می‌دهند» (همان جا)؛ البته لاکلو بلافاصله تأکید می‌کند که هر بی‌قراری یک گفتمان جدید را به وجود نمی‌آورد و هر اسطوره‌ای به گفتمان مسلط در جامعه تبدیل نمی‌شود.

بنا بر این، بر اساس نظریه‌ی لاکلو، در زمان بروز بی‌قراری اسطوره‌هایی مطرح می‌شوند و اگر اسطوره‌ای بتواند خود را به عنوان پاسخی به درخواست‌های گروه‌های متفاوت معرفی نماید و حالتی استعاری به خود بگیرد، می‌تواند به گفتمان هژمونیک جامعه بدل شود. اینکه کدام گفتمان می‌تواند هژمونیک شود به عوامل گوناگونی بستگی دارد؛ از جمله قابلیت دسترسی<sup>۵</sup> و قابلیت اعتبار<sup>۶</sup>. «قابلیت دسترسی یعنی... در دسترس بودن در زمینه و موقعیتی که هیچ گفتمان دیگری خود را به عنوان جایگزین واقعی هژمونیک نشان نداده است... بخش‌های مختلف اغلب، نظم جدید گفتمان را می‌پذیرند؛ نه به دلیل آنکه آنها منحصرراً، محتویات آن را دوست دارند؛ بلکه به این دلیل که آن یک جایگزین قابل پذیرش برای بحران و بی‌قراری عمومی است... پذیرش یک گفتمان [همچنین] به میزان اعتبار آن بستگی دارد و اینکه طرحی که ارائه می‌کند، با اصول مورد قبول<sup>۷</sup> گروه مغایر باشد؛ اما این مهم است که هر چقدر سازمان‌های عینی

1. myth

به نظر می‌رسد منظور لاکلو از اسطوره، نظریه‌هایی است که برای حل مشکل ارائه می‌شوند.

2. metaphoric

3. mythical space

4. metaphorical nature of mythical space

5. availability

6. credibility

7. principles informing

جامعه بی‌قرارتر باشند، اصول پایه‌ای آنها شکسته‌تر است» (همان، ص ۶۶). در نهایت، گفتمانی که هژمونیک می‌شود، عینیت می‌یابد و گزاره‌هایش، به تدریج، به عنوان گزاره‌های عقل سلیم پذیرفته می‌شوند.

اما به تحلیل انتقادی گفتمان و از جمله نظریه‌ی لاکلو و موف نیز انتقاداتی وارد هستند؛ از جمله مشخص نبودن نحوه‌ی تحلیل متن و ارتباط متن، ساختار و گفتمان (بلومایرت و بولکان، ۲۰۰۰، ص ۴۵۵). لاکلو و موف هر چند در غالب اصطلاحاتی مانند قابلیت دسترسی و قابلیت اعتبار به نقش عوامل مختلف در هژمونیک شدن گفتمان‌ها اشاره می‌نمایند، توجه کاملی به این موضوعات ندارند. در واقع، اگر توضیح آنها را مبنی بر معنایی بدون جدال‌های سیاسی بپذیریم، نمی‌توان از نقش عوامل مادی مانند امکانات، احزاب، رسانه‌ها در هژمونیک شدن گفتمان‌ها غفلت کرد؛ عواملی که فرکلاف تحت عنوان «قدرت پشت گفتمان»<sup>۱</sup> از آنها یاد می‌کند (فرکلاف، ۲۰۰۱، ص ۴۶) و لاکلو و موف به آنها کم‌توجه هستند.

### بررسی تطبیقی آرا

پیش از آنکه به بررسی تطبیقی آرای این اندیشمندان بپردازیم، برای درک بهتر مطالب آمده، در قالب جدولی، نظریه‌های آنها را مرور می‌نماییم.

لاکلو و موف	گریف	ویلیامسون	نورث	
همه‌ی امور گفتمانی هستند.	مبادله، اساس پدید آمدن عناصر نهادی است. این عناصر شامل قوانین، ارزش‌ها و سازمان‌ها هستند که نظم رفتاری را پدید می‌آورند.	افراد دارای عقلانیت محدود هستند و رفتار عقلایی آنها مقید به تأثیر نهادهای سطوح چهارگانه است.	افراد دارای عقلانیت محدود هستند و رفتار عقلایی آنها مقید به مدل‌های ذهنی است که و سیستم باورها و نهادها حاصل مدل‌های ذهنی است.	تفاوت

1. power behind discourse

عامل کنش	نورث	ویلیامسون	گریف	لاکلو و موف
عامل کنش	انگیزه‌های حاصل از چارچوب نهادی	پیگیری منافع فردی با توجه به وجود عقلانیت محدود و مقید به نهادها و سازمان‌ها (شرکت‌ها، قراردادهای و...)	انگیزه‌ی حاصل از باورها و ارزش‌ها	درک از محیط اطراف، هنجارها، و سایر عوامل در پرتو گفت‌وگوها
علت تغییر	تغییر در تلقی شخص کارآفرین به علت یادگیری تغییر قیمت‌ها، کیفیت کالا یا بحران	در هر سطح از سطوح چهارگانه، تحلیل متفاوت است؛ بحران‌ها، جنگ، تغییر قیمت	تغییر شبه پارامتر به همراه عامل بیرونی	تغییر در تلقی افراد به علت بحران
مشکل تبیین	فقدان رابطه‌ی درست میان مدل‌های ذهنی، سیستم باورها و نهادها و فقدان تبیین درست از علل تغییر	فقدان تبیین درست علل تغییر	فقدان تبیین درست نحوه‌ی ایجاد عناصر نهادی و بی‌توجهی به ذهن و علوم شناختی	بی‌توجهی به ساختارها

اگر در مجموع، کنش افراد را تحت تأثیر نهادها و ارزش‌ها یا به سخن دیگر، جنبه‌های ساختاری یا عینی و جنبه‌های شناختی یا ذهنی بدانیم، چهار اندیشمند یادشده با توجه به تأکید بیشتری که بر هر جنبه دارند، در طیف زیر قرار می‌گیرند.

جنبه‌های عینی      جنبه‌های ذهنی

ویلیامسون      گریف      نورث      لاکلو و موف

در یک سر این طیف، ویلیامسون قرار دارد. وی به ساختارهای ذهنی کمتر توجه می‌کند و بیشتر به آنها مانند محدودیت بیرونی می‌نگرد؛ اما در میان سه اندیشمند بعدی، توجه به جنبه‌های ذهنی، به خوبی نمایان است.

گریف سعی می‌نماید ارتباطی منطقی میان انواع عناصر نهادی برقرار نماید. نورث با تأکید بر علوم شناختی، توجه بیشتری به جنبه‌های ذهنی می‌نماید و در نهایت، لاکلو و موف قرار دارند که به ساختارهای عینی کم‌توجه هستند.

برخی از اندیشمندان، نهادگرایان جدید را شامل دو گروه جامعه‌شناختی و انتخاب عقلایی، و عامل مهم را در تفاوت میان این دو گروه، تفاوت تعریف و نحوه‌ی اثرگذاری نهادها بر کنش افراد می‌دانند. این اندیشمندان معتقدند نهادگرایان انتخاب عقلایی نهادها را مرزهای بیرونی برکنش افراد می‌دانند؛ در واقع آنها نهادها را چون خطوط بودجه در نظر می‌گیرند که محدودیت‌هایی برای کنش افراد ایجاد می‌نماید. اما نهادگرایان اجتماعی معتقدند که نهادها نه تنها مانند خطوط بودجه برای فرد ایجاد محدودیت می‌نمایند، بلکه بر نحوه‌ی نگرش افراد تأثیر می‌گذارند و نوعی محدودیت ذهنی محسوب می‌شوند (اسچارپوف، ۲۰۰۰، ص ۷۷). با نگاهی به مباحث آمده مشخص می‌شود نورث و گریف نهادگرایان جامعه‌شناختی هستند و نزدیکی بیشتری میان نظریه‌ی آنها و نظریه‌ی لاکلو و موف وجود دارد؛ همچنین جدول صفحه‌ی قبل نشان می‌دهد که اندیشمندانی که بر اثر هر جنبه در تبیین علل رفتار تأکید بیشتری دارند، در توضیح علل تغییرات اجتماعی (نهادی، ارزشی) نیز به آن جنبه توجه بیشتری می‌نمایند.

نکات مشترک دیگری نیز میان نظریه‌های این اندیشمندان وجود دارند؛ نخست آنکه نورث، ویلیامسون و لاکلو و موف تغییرات را حاصل به وجود آمدن یک بحران می‌دانند. نورث بر تغییر مدل‌های ذهنی به دلیل ناتوانایی در حل مشکلات و گاه، تغییر به دلیل بحران تأکید می‌کند؛ ویلیامسون بحران‌ها را فرصت‌های سرنوشت‌ساز برای تغییر می‌داند و لاکلو و موف ظهور گفتمان‌های جدید را در زمان بحران ممکن می‌دانند؛ حتی گریف نیز که در صدد ارایه‌ی تحلیلی درون‌زاست، به نقش عوامل خارجی توجه دارد.

دوم، تمام این اندیشمندان بر نقش گذشته بر حال - که عموماً تحت عنوان وابستگی به مسیر از آن یاد می‌شود - تأکید دارند. نورث بر تأثیر مدل‌های ذهنی پیشین در تفسیر پیام‌ها تأکید می‌کند و فرهنگ را عاملی می‌داند که وابستگی به مسیر ایجاد می‌نماید. ویلیامسون به نقش انکارناپذیر نهادهای غیر رسمی مانند دین و رسوم در جوامع و تغییر بسیار طولانی‌مدت آنها اشاره می‌کند. گریف بر اهمیت گذشته بر باورها تأکید دارد و در نهایت، لاکلو و موف به نقش اصول پایه‌ای گروه و تأثیر آن در مواجهه با گفتمان‌ها تأکید می‌ورزند؛ اصول پایه‌ای که عبارت هستند از عقاید، دین و سایر مواردی که همگی را می‌توان جزء نهادهای غیر رسمی دانست که در گذشته شکل گرفته‌اند.

اما در کنار نقاط اشتراک یادشده - همان طور که اشاره شد - هر کدام از این نظریه‌ها نقاط ضعفی دارند. در واقع، در حالی که نورث و ویلیامسون توضیح مناسبی از نقش نهادها در جوامع ارائه می‌کنند، نظریه‌ی آنها قادر به ارائه‌ی توضیح مناسبی از تغییرات نهادی نیست؛ همچنین گریف نمی‌تواند توضیح مناسبی از نحوه‌ی پدید آمدن عناصر نهادی ارائه نماید؛ از سوی دیگر، نظریه‌ی لاکلو و موف به نقش نهادها در جامعه کم توجه است؛ در حالی که نظریه‌های نورث، گریف و ویلیامسون توضیح بسیار مناسبی در این باره می‌دهند.

اینکه آیا می‌توان با ترکیب این نظریه‌ها به چارچوب نظری جدیدی دست یافت؟ بحث مفصلی است؛ اما باید به این نکته اشاره نمود که برخی از اندیشمندان تلاش‌هایی برای این منظور انجام داده‌اند؛ مثلاً هال و تیلور (۱۹۹۶) کوشیده‌اند با ترکیب نظریه‌های مختلف نهادگرایی، چارچوب بهتری ارائه نمایند؛ همچنین برخی از اندیشمندان مانند اشمیت (۲۰۰۶ و ۲۰۰۸) در تلاش هستند با ترکیب نظریه‌های نهادگرایی و گفتمانی و ارائه‌ی نهادگرایی گفتمانی<sup>۱</sup>، چارچوب جدیدی برای بررسی علل تغییرات اجتماعی ارائه نمایند؛ البته وی یادآور می‌شود که برخی اندیشمندان دیگر نیز با عناوین گوناگونی در جهت ترکیب این نظریه‌ها اقدام نموده‌اند (اشمیت، ۲۰۰۶، ص ۵) که این اقدامات انتقاداتی را نیز به همراه داشته است.

### نتیجه‌گیری

بی‌شک با روشن تر شدن نقش تأثیر تغییرات اجتماعی (نهادی و ارزشی) بر عملکرد اقتصادی، پس از این شاهد خواهیم بود که اقتصاددانان، به ویژه، اندیشمندان توسعه به این امر توجه بیشتر می‌کنند و این موضوع لزوم توجه بیشتر را به نظریه‌هایی که در این باره ارائه می‌شوند، یادآور می‌شود. نتیجه‌ی بررسی‌های این مقاله نشان داد که در مجموع می‌توان نظریه‌های یادشده را بر اساس میزان توجه به نقش جنبه‌های ساختاری یا عینی و جنبه‌های شناختی یا ذهنی در تبیین علل رفتار افراد، در مناطق مختلف یک طیف قرار داد؛ همچنین اندیشمندانی که بر اثر هر جنبه در تبیین علل رفتار تأکید بیشتری دارند، در توضیح علل تغییرات اجتماعی، به آن جنبه توجه بیشتری می‌نمایند.

1. discursive institutionalism



در نهایت، بررسی‌های ما نشان دادند که هر کدام از این نظریه‌ها نقاط ضعف و نقاط مشترکی دارند. بی‌شک توجه به این نکات برای تحلیل تغییرات اجتماعی جوامع، مهم و ضروری است.



## منابع

- پنیکوک، الستر. «گفتمان‌های قیاس‌ناپذیر»، ترجمه‌ی سید علی اصغر سلطانی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره‌ی ۴، ۱۳۷۸.
- چالمرز، آلن اف. درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی، ترجمه‌ی سعید زیبا کلام، تهران، سمت، چ ۲، ۱۳۷۹.
- سلطانی، سید علی اصغر. قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴.
- فرکلاف، نورمن. تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه‌ی فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹.
- لاکلو، ارنست. به نقل از دایان مک دانیل، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه‌ی حسین علی نوذری، انتشارات فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰.
- متوسلی، محمود. توسعه اقتصادی، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
- نورث، داگلاس سی. نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه‌ی محمدرضا معینی، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۵.
- Ankarloo, Daniel & Giulio Palermo. "Anti-Williamson: a Marxian critique of New Institutional Economics", *Cambridge Journal of Economic*, 2004, Vol 3, No 4.
- Blommaert, Jan & Chris Bulcaen. Critical Discourse Analysis, Annual Review of Anthropology, 2000, Vol. 29.
- Fairclough, Norman. *Discourse and social change*, Cambridge, Polity Press, 1992.
- . *Language and Power*, 2nd.ed, London, Longman, 2001.
- Fiori, Stefano. "Alternative visions of change in Douglass North's new institutionalism", *Journal of Economic Issues*, 2001, Vol 36, No 4.
- Gorges, Micheal. *New Institutional Explanations for Institutional Change: A Note for Caution*, Politics, 2001, Vol.2.
- Greif, Avner & David D. Laitin. "A Theory of Endogenous Institutional Change", *The American Political Science Review*, 2004, Vol. 98, No. 4.

- . "Cultural Beliefs the Organization of society: A Historical and Theoretical Reflection on Collectivist and individualist societies", *The Journal of Political Economy*, 1994, Vol. 102, No. 5.
- . "Historical and Comparative Institutional Analysis", *The American Economic Review*, 1998, Vol 88, No 2.
- . *INSTITUTIONS AND THE PATH TO THE MODERN ECONOMY*, Lessons from Medieval Trade, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS, 2006.
- Hall, Peter & Rosemary. c. r. Taylor. Three New Institutionalisms, *Political Studies*, XLIV, 1996.
- Hodgson, Geoffery. An Interview with Oliver Williamson, *Journal of Institutional Economics*, 2007, Vol 3, No3.
- Jameson, Kenneth P. "Has Institutionalism Won the Development Debate?", *Journal of Economic Issues*, 2006, Vol 40, No 2.
- Jurgensen, M & Philips. *discourse analysis*, London, Sage Publications, 2002.
- Knack, Stephen & Philip Keefer. "Dose Social Capital Have Economic Pay off ? Across\_Country Investigation", *Qartry Journal of Economic*, November, 1997, No. 1.
- Laclau, Ernesto & Chantal Mouffe. *Hegemony and socialist strategy*, London, Verso, 2000.
- . *New reflections on the revolution of our time*, London, Verso, 1990.
- Nobel Foundation:[http://nobelprize.org/nobel\\_prizes/economics/laureates/1993](http://nobelprize.org/nobel_prizes/economics/laureates/1993)
- North, Douglass, C. & sharig, syed, Nantzavinos. "Learning, Institutions and Economic Performance", *Perspectives on politics*, 2004, Vol 2, No 1.
- . & Arthr T. Denzau. Shared Mental Models: Ideologies and Institutions, *Kyklos*, C., 1994, Vol 94.
- . "Economic Performance Through Time", *The American Economic Review*, 1994, Vol. 84, No. 3.

- . "Government and the Cost of Exchange in History", *The Journal of Economic History*, 1984, Vol. 44, No. 2.
- . "Institution, transaction cost and economic growth", *Economic Inquiry*, 1987, 25,(3).
- . "Institutions", *The Journal of Economic Perspectives*, 1991, Vol. 5, No. 1.
- . *The New Institutional Economics and Third World Development*, Edit by J. Harriss & J. Hunter, 2002.
- . *Understanding the process of Economic Change*, Princeton University Press, 2005.
- . "Institutional Change and Economic Growth", *The Journal of Economic History*, 1971, Vol. 31, No. 1.
- . "Institutions and Credible Commitment", *Journal of Institutional and Theoretical Economics*, 1991, Vol 149, No 11-23.
- . "Location Theory and Regional Economic Growth", *The Journal of Political Economy*, 1995, Vol. 63, No. 3.
- . "Structure and Performance: The Task of Economic History", *Journal of Economic Literature*, 1978, Vol.16, No.3.
- Rosenbaum, Eckehard F. "Culture, cognitive models, and the performance of institutions in transformation Culture", *Journal of Economic Issue*, 2001, Vol. 35, No. 4.
- Scharpf, Fritz. W. "Institution in Comparative Policy Research", *comparative political studies*, 2000, No 33.
- Schmidt, Vivien A. "Discursive Institutionalism: The Explanatory Power of Ideas and Discourse", *Annual Review of Political Science*, 2008, No. 11.
- . Give Peace a Change: Reconciling Four (NOT THREE) "NEW INSTITUTIONALISMS", Paper prepared for presentation for the Annual

Meetings of the American Political Science Association, (Philadelphia, PA, Aug. 31- Sept. 3, 2006).

Uphoff. Understanding Social Capital: Learning from The analysis and Experiences of Participation, in Dasgupta and Seregeldin, Social Capital:A Multifaceted Perspective, USA, World Bank, 1999.

Williamson, Oliver E. "The Economics of Governance", *The American Economic Review*, 2005, Vol. 95, No. 2.

----- . "The Theory of the Firm as Governance Structure: From Choice to Contract", *The Journal of Economic Perspectives*, 2002, Vol. 16, No. 3.

----- . "Innovation and Market Structure, Source", *The Journal of Political Economy*, 1965, Vol. 73, No. 1.

----- . "Markets and Hierarchies: Some Elementary Considerations", *The American Economic Review*, 1973, Vol. 63, No. 2.

----- . "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead," *Journal of Economic literature*, 2000, Vol 38, No 2.

----- . "Managerial Discretion and Business Behavior", *The American Economic Review*, 1963, Vol. 53, No. 5.